

سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹ش)

سهراب سپهری، نقاش و شاعر ایرانی، به اعتبار اندیشه‌ورزی عارفانه و کوشش‌های نوآورانه‌اش در بهره‌گیری از دستاوردهای زیبایی‌شناختی شرق و غرب، جایگاهی خاص در تاریخ هنر و ادب معاصر دارد.

سپهری کار جدی خود را در مقام نقاش با سلسله تصویرهایی برگرفته و خلاصه‌شده از طبیعت آغاز کرد. نخستین آبرنگ‌ها و گواش‌های او را می‌توان بازنمایی لحظه‌های تجربه‌شاعرانه در جهان اشیا دانست. حرکت آزاد و شتابان قلم‌مو، درهم‌شدن رنگ‌ماده، تأکید بر تباین‌های رنگی، و استفاده از عوامل تمرکزدهنده در فضای دو بُعدی (مثلاً یک لکه رنگ سرخ به نشانه لاله آتشین)، از جمله مشخصات آثار او در این دوره‌اند و اثرپذیری از نقاشی انتزاعی مکتب پاریس را نشان می‌دهند. با این حال، کوششی آگاهانه برای تلفیق سنت‌های شرقی و غربی، و سعی در دستیابی به شیوه‌ای مستقل و شخصی نیز در این آثار مشهود است. چندی نمی‌گذرد که او با کسب مهارت در طراحی خوش‌نویسانه، کشف ارزش فضای خالی مثبت در ترکیب‌بندی، و رنگ‌گزینی محدودتر، گرایشی بارز به زیباشناسی نقاشی‌دین در کارش نشان می‌دهد. تلخیص و تقطیر شکل‌ها، تأکید بر ریتم خط‌ها و لکه‌های بیانگر، توجه به تعادل فضاهای پر و خالی، و کاربست اسلوب رنگ‌آمیزی رقیق و سیال، از جمله اصولی است که سپهری از آب‌مرگب‌های خاور دور می‌آموزد. بدین‌سان او به شیوه‌ای موجز، نیمه‌انتزاعی و بدیهه‌نگارانه دست می‌یابد که وسیله بیان مناسبی برای مکاشفه‌های شاعرانه‌اش در طبیعت کویری می‌شود. سپهری بعدها هم هر گاه از تجربه ساختاری خسته می‌شود، به این زبان روان مکاشفه‌ای بازمی‌گردد و در طرح‌هایش، همواره آن را با توانایی بسیار به کار می‌گیرد.

پرده‌های تنه درختان و نقاشی‌های انتزاعی هندسی در مجموع آثار سپهری همان‌قدر استثنایی و غیرمترقبه به نظر می‌آیند که طبیعت بی‌جان‌ها و مناظر معماری کویری او.

سپهری هنرمندی متفکر، جست‌وجوگر و کمال‌طلب بود. نه از بررسی جریان‌های هنری معاصر غافل می‌شد، و نه از تعمق در میراث فرهنگ و هنر شرق؛ بنابراین مسیر تحول نقاشی او سراسر است و بی‌فراز و نشیب نبود. او میان پیکر‌نمایی و انتزاع مطلق، میان رویکرد حسی به واقعیت و عقلانیت سازمان‌دهی تصویر، در نوسان بود. گاه با خطوط سیال و رنگ‌های خاکی بدیهه‌نگاری می‌کرد و گاه در ترکیب‌بندی‌های خود صور هندسی قاطع و رنگ‌های درخشان به کار می‌برد. با این حال، او تجربیات صوری متنوع را عمدتاً با تأکید بر اصل «خلاق» به هم پیوند می‌داد و جوهر سبک خود را حفظ می‌کرد.

منبع

پاکباز، رویین، (۱۳۹۵)، *دایرة‌المعارف هنر*، ج ۱، تهران: فرهنگ معاصر، ص ۸۲۱-۸۲۲.